

نقد و بررسی سیاست‌های آموزش و پرورش و آموزش عالی

احمد اکبری^۱، محمد قراری^۲، علیرضا مشکانی^۳

چکیده

یکی از ارکان اساسی توسعه یک کشور، بخش آموزش آن کشور است. این بخش از آن جهت دارای اهمیت فوق‌العاده است که هم ابزاری مهم برای توسعه بوده و هم یکی از اهداف توسعه محسوب می‌شود. در کشورهای مختلف، استقرار و فعالیت نظام‌های آموزشی به یک جریان عادی و مستند تبدیل شده است و هر ساله بخش عظیمی از منابع عادی در قالب بودجه‌های دولتی و هزینه‌های شخصی، در این راه صرف می‌شود. به لحاظ همین اهمیت آموزش که روزگاری یک مقوله مهجور در سیاست‌گذاری داخلی شناخته می‌شد، به تدریج در صحنه ملی و بین‌المللی به بحث اصلی سیاست‌گذاری تبدیل شده است. با پذیرش رو به افزایش آموزش و پرورش و آموزش عالی به عنوان عامل راهبردی در بهبود توسعه ملی، موضوع بررسی و تحلیل سیاست‌های آموزشی کشور از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد. امری که، این مقاله تلاش دارد در حوزه سیاست‌گذاری عمومی به نقد و بررسی سیاست‌های آن پرداخته و راهکارهایی را برای بهبود کیفیت و کارایی در دو حوزه آموزش و پرورش و آموزش عالی ارائه نماید.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری، آموزش و پرورش، آموزش عالی. *پژوهش‌ها و مطالعات فرهنگی*

مجله علمی علوم انسانی

^۱ استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسکن

^۲ دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

مقدمه

درون دولت بر سر این مسأله است که چه چیزی از آن چه کسی است؟ سیاست عمومی عبارت است از: تصمیمات سیاسی که دولت به منظور اجرا کردن برنامه‌هایی برای نیل به اهداف اجتماعی اتخاذ می‌کند؛ سیاست عمومی متشکل از مجموعه‌ی عملکردهای دولتی است که به طور مستقیم دولت یا نمایندگان، آنها را اعمال می‌کنند و بر زندگی عامه‌ی مردم تأثیر می‌گذارد» (Birkland, 2010: 21).

تاراس بیان می‌کند: سیاست‌گذاری عمومی مفهوم مجادله-ای است که متضمن هر موضوعی درباره انتخاب دولت و اجرای آن یا مطالعه مشکلاتی خاص است. سیاست عمومی، مشکلاتی را که جنبه عام دارند یا خاص گروهی از افرادند، اما سبب نگرانی‌های عمومی‌شده و آزار دهنده هستند، را مطالعه و بررسی می‌کند. بیشترین ارزش مطالعه سیاست عمومی، از بعد سیاسی آن است؛ زیرا تلاش‌هایی که از سوی دانشگاهیان برای ورود به حوزه سیاست عمومی وجود دارد، معمولاً نادیده گرفته می‌شود. در این حوزه، پیامدها و نتایج، حتمی نیست و گاهی اوقات سیاست‌ها تقریباً با هیچ تحلیل تجربی مطابقت ندارد، به طوریکه می‌توان گفت: حوزه سیاست عمومی برای دانشگاهیان یک حوزه بی‌نتیجه است (Taras, 2007: 567-571).

سیاست‌گذاری مطلوب

۱- یک سیاست خوب، سیاستی است که از سوی جامعه پذیرفته می‌شود و شهروندان و گروه‌های ذی نفوذ باید احساس کنند که: سیاست‌ها، ارزش‌های مهم آنها، چون انصاف، برابری، سازگاری، عدالت و مانند آن را منعکس می‌کنند.

در این مقاله به نقد و بررسی مسائل مربوط به سیاست-گذاری عمومی آموزش که نقش عمده‌ای در توسعه کشور دارد، پرداخته می‌شود. توسعه در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیازمند برنامه‌ریزی برای آموزش افراد در مراحل مقدماتی، میانی و تکمیلی است. اما آنچه در برنامه‌های توسعه سازمان ملل بیش از پیش بر آن تأکید می‌شود و ملاکی برای تعیین جایگاه توسعه انسانی در عرصه بین‌المللی به شمار می‌رود، میزان پیشرفت سواد-آموزی است که نیازمند سیاست‌گذاری و صرف بودجه می-باشد. به هر مقدار که یک کشور در این زمینه بهتر عمل کند به همان میزان، امکان موفقیت بیشتری نیز در عرصه توسعه انسانی و لاجرم توسعه عمومی خود خواهد داشت. در ایران سیاست‌گذاری عمومی برای سوادآموزی در مراحل ابتدایی و میانی به وسیله وزارت آموزش و پرورش و در مراحل بزرگسالی توسط آموزش عالی انجام می‌شود. لذا این مقاله، به سیاست‌های توسعه‌ای آموزش و پرورش و آموزش عالی در دوره معاصر می‌پردازد، تا نقاط ضعف، قوت، تهدید و فرصت را در این عرصه مشخص نماید و با ارائه راهکارهایی به اصلاح آنها یاری رساند.

عنوان سیاست‌گذاری اصطلاحی عام است که علاوه بر دولت و بخش عمومی، در خصوص سازمان‌ها، نهادهای بخش خصوصی و حتی اشخاص حقیقی نیز استفاده می‌شود. توماس برکلند تأکید دارد: که تعریف واحدی از معنای سیاست عمومی در میان نظریه‌پردازان این رشته وجود ندارد. وی به چند تعریف به این شرح اشاره می‌کند: «سیاست عمومی، نتیجه برآیند و برونداد کشمکش در



۲- یک سیاست خوب باید از حیث سیاسی ماندگار باشد. بدین معنا که عمیق باشد، به اندازه کافی جامعه هدفش را پوشش دهد و از حمایت جمعی برخوردار باشد.

۳- یک سیاست خوب باید از نظر تکنیکی، صحیح و با معیارهای تکنیکی و عملی ایجاد شده برای حمایت از آن مطابقت داشته باشد.

در مجموع، ارزشها، اساس سیاست عمومی است و در سیاستگذاری باید به ارزشهای افراد، گروهها و جامعه توجه کرد و به این ارزشها احترام گذاشت (قلی پور و غلامپور آهنگر، ۱۳۸۹). نظامهای آموزشی به آهستگی تغییر می‌کند و نیازمند یک فرآیند پیچیده برنامه‌ریزی و به کارگیری و اجرای برنامه‌ها هستند. چالش‌های پیش روی نظامهای آموزشی در حال حاضر نیازمند دانش جدید درباره اولویت‌های سیاسی و دخالت‌های موثر برای تغییرات مورد انتظار است. میزانی که دانش می‌تواند به وجود آید و به صورت مشارکتی و عمومی مورد استفاده و بهره‌برداری قرار بگیرد و ممکن است در این مورد که چگونه این دانش به اقدامات آموزشی ترجمه می‌شود، اختلاف نظر به وجود آید (Rosekrans, 2006: 13).

مطالعه سوانس و بارلیج (۲۰۰۶) الزاماتی را برای طرح‌ریزی الگوی ایده آل سیاستگذاری در پاسخ به تغییرات جهانی دارد. از نظر آنها عوامل ذکر شده بسیار تأثیرگذار هستند؛ مطالعه آنها در مورد عوامل تأثیرگذار: نشان می‌دهد که شبکه پیچیده‌ای از تعاملات در روابط بین عوامل تأثیرگذار وجود دارد که در چهار دسته خلاصه و تعریف می‌شود: مطالعات، سازمان‌ها، مردم و منابع اطلاعاتی. در میان سیاستگذاران، فهرست آزمایشی از نمایندگان چهار دسته

مذکور که باید به گروه‌های سیاست‌گذاری دعوت شوند، فراهم می‌شود. سیاست‌گذاران را قادر می‌سازد که در خصوص اولویت‌های تأثیرگذار بر طبق موقعیت خاص آنها تصمیمات معتبر اتخاذ کنند؛ برای مثال: گاهی که اتحادیه معلمی و آموزشی مربوط به نظامیان، یک سیاست جدید را نفی می‌کند، سیاستگذاران باید تصمیماتی در خصوص راه‌های مقابله با این اعتراض و یا تغییر سیاست اتخاذ نمایند.

معیارهایی برای ارزیابی و قضاوت درباره فرآیند سیاست‌گذاری در هریک از این دسته‌بندی‌ها می‌تواند از نقاط مبهمی همچون بی‌توجهی به منابع اطلاعاتی تأثیرگذار پرده بردارد. لوبیانکو (۲۰۰۴) بر احتیاج مبرم بر حضور صداهای چندگانه به منظور دستیابی به سیاستی معتبر تأکید می‌ورزد: (این دقیقاً همان فقدان صداهای متنوع، متضاد و مخالف و تنوع فرهنگی جامعه معاصر است که در میان مکالمه‌های سیاسی محو و ناپدید می‌گردد. شواهد اندکی در دست است که این شامل انواع پیچیدگی دیدگاه‌ها است و می‌توان انتظار داشت که در ملاحظات سیاسی تزریق شود، ملاحظاتی در مورد سوادهای پیچیده و چند-گانه که سیاست امروز را تشکیل می‌دهد.) این گرایش احتیاج به «ائتلاف رنگین کمان» را که صداهای چندگانه را در فرآیند سیاستگذاری در بر می‌گیرد، به نمایش می‌گذارد (Nicholson, 1989: 197-209).

سیاست‌گذاری آموزشی از جنبه‌های متعدد مورد مطالعه قرار گرفته است. میچل (۱۹۸۸) دو دسته تحقیق مربوط به فهم شکل سیاست در مدارس دولتی را ثبت کرده است. یکی از این دو دسته تحقیق، بر توزیع قدرت در بین سهامداران متمرکز است و حاصل آن تعامل در میان

تحلیلی (تحلیل، ایجاد گزینه‌ها، چانه‌زنی و غیره) مقدم بر آن هستند و فعالیت‌های برنامه‌ریزی عمده‌ای نیز بعد از آن انجام می‌شوند (کاربرد، ارزیابی و طراحی مجدد احتمالی). در اینجا چارچوب مشخصی برای تحلیل سیاست آموزشی که شامل فعالیت‌های قبل از سیاست‌گذاری، فرآیند تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی‌های بعد از تصمیم‌گیری است، ارائه می‌شود. این چارچوب فعالیت‌های حقیقی و در حال انجام را توضیح نمی‌دهد، بلکه الگویی نظری است که عناصری از واقعیت را گلچین و مشخص می‌کند که قابل شناسایی و تحلیل هستند.

بنابراین چارچوب باید به اندازه کافی روشن و واضح باشد تا بتواند جریان پیچیده الگوی سیاست‌گذاری را در بر بگیرد و در عین حال، فرآیند را به اجزایی تقسیم کند تا چگونگی کار و کنش آنها نسبت به یکدیگر را نیز تعیین نماید. چارچوب نهایی در شکل به صورت یک طرح ارائه می‌شود و جزئیات آن در زیر مورد بحث قرار خواهد گرفت که این اجزاء شامل هفت فرآیند سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی هستند. چهار مورد اول با موضوع سیاست‌گذاری، پنجمی با برنامه‌ریزی و ششمی و هفتمی نیز با تنظیم سیاست‌ها سروکار دارند: تحلیل وضعیت موجود، شکل‌گیری گزینه‌های سیاستی، ارزیابی گزینه‌های سیاستی، اتخاذ یک تصمیم سیاستی، برنامه‌ریزی برای اجرای سیاست، ارزیابی اثرات سیاست، چرخه‌های سیاست‌گذاری بعدی.

الف) تحلیل وضعیت موجود

تغییر سیاست معمولاً در واکنش نسبت به یک مسأله یا مجموعه‌ای از مشکلات بخش آموزش انجام می‌شود.

گروه‌های قدرتمند برای ارائه فرآیند سیاست‌گذاری است (یعنی نشان می‌دهد که انواع تصمیمات چه موقع و چگونه اتخاذ می‌شود). دسته دوم بر محتوای سیاست‌های آموزشی دولت استوار است و عواقب اقدامات دولت را بر عملکرد تغییرات مراکز تحصیلی (یعنی آنچه انجام می‌شود) ارزیابی می‌کند.

فرآیند سیاست‌گذاری از دیدگاه پورتنی (۱۹۸۶) شامل پنج گام ۱- تعیین مسأله؛ ۲- تعیین سیاست؛ ۳- اتخاذ سیاست؛ ۴- اجرای سیاست؛ و ۵- ارزیابی سیاست، می‌باشد که با گذشت زمان ممکن است هر گام از گام‌ها یا عوامل قبل یا بعد از خود تأثیر بپذیرد. حدوث این گام‌ها الزاماً متوالی نیست، از اینرو مراحل پنجگانه را می‌توان حلقه‌های یک سلسله فعالیت دانست که همه دارای قوت و قدرت سیاسی است و در محدوده زمان سیر می‌کند. همه این حلقه‌ها با یکدیگر تأثیر و تأثر دارند (کارلسون، ۱۳۷۴: ۳۶). بهره‌گیری درست و به دور از هرگونه افراط و تفریط و یا تعصب کورکورانه از سیاست‌گذاری می‌تواند موجب تحقق رسالت اصلی آموزش و پرورش گردد که همانا تربیت و رشد تک تک انسان‌ها به منظور کمال نفس آنهاست. سعی و کوشش با هدف اصلاحات در آموزش و پرورش، مشروط بر ایجاد هماهنگی و تجانس در لایه‌های مختلف نظام آموزش، دگرگونی‌های سازنده و تأثیرگذاری را در نظام آموزشی ایجاد خواهد کرد (نادری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵).

چارچوب مفهومی تحلیل سیاست

اگرچه در یک فرآیند سیاست‌گذاری، امر تصمیم‌گیری یک رویداد مهم است، اما شماری از فعالیت‌های سیاسی و



که او را منصوب نموده‌اند طرح و برنامه دریافت نماید، بلکه بخش آموزش در بسیاری از کشورها از خودمختاری و استقلال قابل ملاحظه‌ای برخوردار گردیده است. بنابراین اگر دو مجموعه از اهداف (سیاسی و آموزشی) را فارغ از یکدیگر تعقیب نماییم، یا حداقل، آنها را به شدت با هم ممزوج نکنیم، رفتاری غیرعادی انجام نداده‌ایم.

در تحلیل نهادی از بخش سیاسی یک کشور، توان و ظرفیت دولت در امر برنامه‌ریزی در سطح ملی، یکی دیگر از متغیرهای کلیدی است که باید به آن توجه نمود. علاوه بر این زمینه‌های تخصصی و حرفه‌ای دیوان‌سالارانی که به امر برنامه‌ریزی سیاست‌ها اشتغال دارند و این نکته که در کجا آموزش دیده‌اند (شاید در دانشگاه‌های خارج از کشور) نیز می‌تواند بر دیدگاه‌های نخبگان اثر بگذارد. و بالاخره ساختار نهادی بخش سیاسی، در توسعه آموزشی اثر می‌گذارد. بسیاری از کشورهای در حال توسعه فاقد احزاب قوی و توسعه یافته هستند، اما اگر این احزاب در کشوری وجود داشته باشد، باید ارجحیت‌ها و ارزش‌های مورد نظر آنها را نیز به عنوان بخشی از تحلیل زمینه‌های سیاسی در نظر بگیریم.

۳- زمینه اقتصادی

تحلیل‌گر در این حوزه باید به طور عام نسبت به اوضاع کلان اقتصادی و به طور خاص، در مورد منابع انسانی کشور اطلاعاتی را به دست آورد. اما نکته مهم‌تر در این میان این است که وی روند حرکت بخش‌های مختلف و بخش‌های مالی کشور در آینده را برآورد نماید تا بتواند نیازهای اقتصاد به بخش آموزش و متقابلاً آنچه بخش از سایر بخش‌های اقتصاد انتظار دارد را به ویژه در امور زیربنایی‌تر و منابع مالی مورد نیاز، ارزیابی کند.

بنابراین باید با ارزیابی و شناخت بخش آموزش و زمینه‌های فعالیت آن، شروع شود. در تحلیل سیاست علاوه بر تحلیل بخش آموزشی، باید جنبه‌های اجتماعی، شامل مسائل فرهنگی، جمعیتی، اقتصادی و سیاسی را که احتمال دارد بر جریان تصمیم‌گیری و حتی فرآیندهای اجرایی اثر گذارند، در نظر گرفته شود.

۱- ویژگی‌های کشورهای

ویژگی‌های کلی یک کشور (موقعیت، جغرافیا، جمعیت، فرهنگ و الگوی قشریندی اجتماعی در آن) در تحلیل سیاست‌گذاری آموزشی اثرات مشخصی دارد. این ویژگی‌ها فرآیند سیاست‌گذاری آموزشی را سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌سازند. گروه‌های مختلف، نوعاً نسبت به نقش آموزش، ارزش‌گذاری متفاوتی دارند. از آنجا که آموزش هموارکننده دستیابی به قدرت اقتصادی و سیاسی است، بهره‌مندی و دستیابی تبعیض‌آمیز به آموزش، به مفهوم وجود تفاوت در کسب قدرت اقتصادی و سیاسی است. بنابراین در کشورهایی که کالاها و خدمات و از جمله آموزش به طور فزاینده‌ای توزیع نابرابر دارند، درگیری و تخاصم میان گروه‌های اجتماعی نیز حادتر خواهد بود.

۲- زمینه‌های سیاسی

تجربیات قبلی بر این نکته تأکید دارند که تحلیل از محیط و شرایط سیاسی لازمه درک جریان تصمیم‌گیری ملی، ارزش‌گذاری مقایسه‌ای از آموزش و نقشی که آموزش باید در جریانات اجتماعی- سیاسی عهده‌دار شود، می‌باشد. فرق گذاشتن و تمیز دادن این نکته که نخبگان سیاسی نسبت به موضوع توسعه و نخبگان آموزشی در قبال آموزش حق تقدم دارند، بسیار مهم است. یعنی این گونه نیست که فقط مقام ارشد وزارت آموزش از برگزیدگان سیاسی جامعه

مسائل با توسعه نظام آموزشی، در طول زمان چگونه تغییر یافته‌اند؟ تأمین یک نیاز آموزشی یا حل یک مشکل آموزشی اغلب در دل خود، مسأله جدیدی را می‌پرورد. علاوه بر این تحلیل آموزش در طول زمان می‌تواند تحلیل‌گر را نسبت به نوسانات نظام آموزشی در میان اهدافی که گاه سازگار نیز نیستند، حساس نماید. دستیابی به یک چشم‌انداز تاریخی و متحول نسبت به پویایی سیاست‌ها در طول زمان، به تحلیل‌گر اجازه می‌دهد به بینش بهتری نسبت به یک سیاست خاص مورد استفاده در برهه‌ای از زمان دست یابد. همچنین با مطالعه گذشته می‌توانیم در مورد سرعت اجرای سیاست‌های آموزشی نیز مواردی را بیاموزیم.

۵- پویایی‌های تغییر

ارزیابی از وضعیت موجود، بدون ارزیابی نمودن نیروهای له و علیه تغییر، در هنگامی که تغییرات سیاستی ضرورت می‌یابند، تحلیلی ناقص است. همچنین این ارزیابی باید، شانس موفقیت انواع سیاست‌ها و راهبردهایی را که باید برای اجرا و پیشبرد این سیاست‌ها مورد استفاده قرار گیرند، شامل شود. نورت برنده جایزه نوبل (۱۹۹۴) اذعان می‌نماید که امروز در پیش روی دانشمندان علوم اجتماعی هیچ چالشی بزرگتر از اینکه یک نظریه پویا از تغییر اجتماعی را توسعه دهند، وجود ندارد. او اظهار می‌دارد که افراد و سازمان‌ها با قدرت چانه‌زنی که ناشی از چارچوب‌ها و وابستگی‌های نهادی است، نقش خطیری در تداوم نظام دارند. بنابراین یک عامل سیاسی - اجتماعی که باید نسبت به تحلیل آن همت کنیم، وجود و قدرت نسبی گروه‌های ذی‌نفع در هر جریان است.

در این ارزیابی اول متغیرهایی مثل تغییرات جمعیتی، شهرنشینی و مهاجرت، به همراه رشد بخش‌های مختلف اقتصاد که اثرات مهمی بر بازارهای کار و به دنبال آن نیاز و تقاضا برای آموزش و تربیت متخصص دارند. دوم سطح توسعه اقتصادی کشور، محدودیت‌های عدیده‌ای را در مقابل توان و ظرفیت نظام آموزشی برای توسعه و ساختن مدارس می‌گذارد. بدون در اختیار داشتن زیربنای اقتصادی ضروری، مثل وجود شرکت‌های تولیدی و امکانات اولیه (راه، برق و ...) مدرسه‌سازی امری دشوار است. همچنین سطح توسعه اقتصادی مبین امکانات و توان مالیات ستانی دولت است که به نوبه خود مخارج آموزشی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. سوم، تخمینی از نرخ رشد اقتصادی، نه تنها برای برآورد نیاز به انواع تخصص‌ها از اهمیت برخوردار است، بلکه می‌تواند در برآورد مقادیر کمبود منابع در آینده مورد استفاده قرار گیرد. برآورد نرخ رشد اقتصادی از اینرو ضرورت دارد که در هنگام افزایش در نرخ رشد، منابع بیشتری برای آموزش فراهم می‌آید؛ و متقابلاً چنانچه نرخ رشد کاهش یابد، تخصیص منابع به آموزش یکی از اولین مواردی است که کاهش خواهد یافت.

۴- بخش آموزش

تحلیل بخش با شناسایی و درک مسائل اصلی در کشور آغاز می‌شود. این مسائل را می‌توان در شش گروه جای داد: دستیابی به فرصت‌های آموزشی، برابری در توزیع خدمات آموزشی، ساختار نظام آموزشی، کارایی داخلی، کارایی خارجی، ترتیبات نهادی برای مدیریت بخش.

موضوعات و مطالب بالا را باید با توجه به ماهیت در حال تغییرشان تحلیل نمود. یعنی اینکه بررسی نماییم که این



یکی دیگر از گروه‌های ذی‌نفع مقاماتی هستند که اداره نظام آموزشی را عهده‌دار هستند. مطالعات نشان می‌دهند که دیوان سالاران منافع خود را در این می‌بینند که توسعه سنتی و آرام نظام آموزشی دنبال شود. همچنین آنها تمایل دارند که شکل‌بندی و ساختار موجود و رایج آموزشی را ارج نهند و در مقابل سیاست‌هایی که به دنبال جایگزینی برای آنها هستند، مقاومت کنند. بنابراین در تحلیل سیاست‌ها باید یک عامل مهم دیگر توسط تحلیل‌گر مورد ارزیابی قرار گیرد که همانا چگونگی منافع فردی دیوان سالاران آموزشی است و فهم این موضوع که این گروه با معلمان یا سایر متخصصان و دست‌اندرکاران آموزش و استفاده‌کنندگان آموزش یکسان و همانند نیستند و بالاخره فشار در قبال تغییرات می‌تواند از جانب افراد یا گروه‌هایی در خارج از بخش آموزش باشد. یا از طرف عوامل خارج مثل متخصصان یا بنگاه‌های توسعه‌ای (مانند مثال بورکینافاسو).

ب) فرآیند شکل‌گیری گزینه‌های سیاستی

هنگامی که موقعیت فعلی بخش و اوضاع و احوال آن با بروز یک مشکل و مسأله حاد، یک تصمیم سیاسی یا طراحی برای سازمان‌دهی مجدد (از طریق برنامه‌ریزی جامع ملی) دستخوش آشفتگی و دگرگونی شود، سیاست‌های جدید پا به عرصه می‌گذارند. گزینه‌های سیاستی برای ایجاد انعطاف لازم و سازگار شدن با شرایط از چند طریق شکل می‌گیرند. این گزینه‌ها را با اهداف تحلیلی می‌توان به شیوه‌های گوناگون طبقه‌بندی نمود: نظام‌مند، تدریجی، موقتی، و وارداتی. گرچه در شرایط مشخص تعدادی از این شیوه‌ها قابل ترکیب هستند.

در کشورهای در حال توسعه تعیین و مشخص کردن تمام گروه‌های ذی‌نفع امکان ندارد، اما حداقل یک تحلیل‌گر می‌تواند با عرضه‌کنندگان آموزش و مهم‌ترین آنها، معلمان و مصرف‌کنندگان آموزش و مهم‌ترین آنها، والدین، دانش‌آموزان و کارفرمایان، کار خود را شروع کند. اگر معلمان به خوبی سازمان یافته باشند که اغلب نیز چنین است، می‌توانند به صورت یک نیروی بسیار قدرتمند برای حمایت یا مخالفت با هر تغییر آموزشی عمل کنند. اگر نتایج آموزشی موقعیت یا امتیازات شغلی آنها را به مخاطره اندازد در این صورت منافعشان مورد تهدید قرار خواهد گرفت. استفاده‌کنندگان آموزش نیز می‌توانند واکنش‌هایی قدرتمند نشان دهند، اما آنها پراکنده هستند. همچنین به گروه‌های مختلف فرهنگی یا شغلی، یا اقتصادی - اجتماعی وابسته‌اند و این چنین گروه‌هایی اغلب در مورد کمیت یا کیفیت آموزشی منافع و علائق متفاوتی دارند. آن دسته از استفاده‌کنندگان که با تصمیم‌گیرندگان یا تصمیم‌سازان نظام آموزشی رابطه نزدیک‌تری دارند، می‌توانند تأثیر قابل توجهی داشته باشند. مصرف‌کنندگانی که می‌توانند یک تظاهرات خیابانی عظیم را سازمان دهند، همان طور که بعضی از دانشجویان دانشگاه‌ها این توان را دارند، می‌توانند بر تغییرات سیاستی، متناسب با سلیقه‌ها و نظرات خود، اثر بگذارند. بنابراین برنامه‌ریزان سیاست‌ها باید گروه‌های ذی‌نفع (در هر تغییر سیاستی) را تعیین نمایند و میزان استقبال آنها از اصلاحات را ارزیابی کنند. برنامه‌ریزان باید مشخص کنند گروه‌های ذی‌نفعی که به عنوان مخالفین اصلاحات شناسایی شده‌اند، تا چه حد به خوبی سازمان یافته‌اند، در جامعه از چه قدرتی برخوردارند، و تا چه حد تمایل به کاربرد قدرت خود دارند.

۱- شیوه نظام‌مند

شامل تدوین سیاست تأیید اصلاح یا رد آن سیاست می‌شود. این شیوه آمیزه‌ای از قیاس (استنباط) و تأثیرات متقابل دنباله‌دار می‌باشد. استفاده از رویکرد مطالعات تجربی و آزمایشی نیز می‌تواند به مجموعه اطلاعات و ورودی‌های نظام و پایگاه اطلاعاتی اضافه شود و ما را در امر رتبه‌بندی و وزن دادن به سیاست‌ها یاری کند.

۲- شیوه تدریجی

هنگامی که وجود یک مشکل و مسأله در نظام آموزشی تشخیص داده شد، غالباً یک راه حل نیز به نظام تحمیل می‌کند. این پدیده به ویژه در زمانی که مشکل به مجامع عمومی کشیده می‌شود و مورد بحث عموم قرار می‌گیرد، بروز می‌نماید. نظام آموزشی نیز با توجه به بحث‌های گسترده موجود، برای حفظ مشروعیت خود مجبور می‌شود، اقدامی را در این زمینه سامان دهد. یعنی احساس اضطراری بودن موضوع، واکنشی سریع در قبال آن را ضروری می‌سازد. از آنجا که این مشکل می‌تواند فقط مربوط به جزء و قسمتی خاص از نظام آموزشی باشد، لذا مسأله تحلیل‌گر این است که چگونه، سیاستی را تدوین نماید که در واکنش نسبت به مشکل پدید آمده، با کل نظام آموزشی نیز هماهنگ باشد. این رویکرد را گاهی با عنوان «پاک کردن مسأله» می‌نامند که سیاست‌گذار از طریق آن به دنبال تعدیل و اصلاح مشکلات جاری است تا پیش‌بینی مشکلات آتی، و این کار را با بهبود تدریجی مشکل به پیش می‌برد.

۳- شیوه موقتی

گاهی مسائل و مشکلات به وجود آمده به بیرون از نظام آموزشی مربوط می‌شوند. حتی ممکن است این پدیده یک مشکل نباشد و در عوض به دلیل حوادث سیاسی مهم یا

از این عنوان ممکن است اینگونه تداعی شود که این روش بهترین و مرجح‌ترین شیوه برای شکل‌گیری گزینه‌های سیاستی است، اما ضرورتاً این چنین نیست؛ زیرا این شیوه در شرایط خاص می‌تواند غیرعملی و نادرست باشد. شیوه نظام‌مند با سه گروه از عملیات مشخص می‌شود. تولید داده‌ها، تدوین و اولویت‌بندی گزینه‌ها و پالایش گزینه‌ها. داده‌ها را معمولاً از دو منبع استخراج می‌کنند: تحلیل بخش و اطلاعات تخصصی موجود (شاخص‌های مقایسه‌ای، جمع‌بندی نتایج تحقیقات و مجموعه دانش و آگاهی‌های متداول و ...). در این روش، شکل‌گیری گزینه‌ها یکجریان نسبتاً پیچیده قیاسی (استنباطی) دارد. اگر بخواهیم فقط بر داده‌ها تکیه کنیم، در این صورت می‌توانیم تعداد زیادی از گزینه‌ها را که با داده‌ها و شرایط و احوال بخش نیز هماهنگ باشد، ایجاد نماییم. اما یک استنباط خردمندانه در نهایت باید در صدر آن باشد که با تفکر کردن در مورد تمامی احتمالات و وابستگی‌های موجود، نتایج تمام سیاست‌های ممکن را نیز پیش‌بینی کند. آنگاه کار با تعیین گزینه‌های بهینه، یا حداقل، گزینه‌های کارا ادامه می‌یابد. اما مجموعه‌ای از محدودیت‌های حرفه‌ای، اجتماعی، سیاسی و عقلی دامنه گزینه‌های سیاستی را محدود می‌نمایند. علاوه بر اینها می‌توانیم با توجه به درک میزان اهمیت هر یک از مسائل بخش، قدرت نسبی گروه‌های ذی‌نفع و ترکیب‌های ممکن از گزینه‌های مختلف، به هر یک از گزینه‌ها، وزن و اولویت متفاوتی نسبت دهیم. بعضی از گزینه‌های سیاستی، خودشان می‌توانند موضوع یک تعریف مسأله در حد و اندازه کوچکتر قرار گیرند، که



احساس مغبون شدن دست خواهد داد؟ زیان دیدگان بالقوه را چگونه جبران می‌نماییم؟ در چه حالتی این گزینه برای تمام افراد سهیم متضمن فایده و مطلوبیت خواهد بود؟

- میزان سازگاری سیاست با عقاید حاکم و همچنین اهداف رشد اقتصادی پیش‌بینی شده در برنامه‌های توسعه ملی - در بعضی از موارد اثر گزینه سیاستی بر ثبات و توسعه سیاسی.

۲- توان تأمین مالی

هم هزینه‌های مالی و هم هزینه‌های سیاسی و اجتماعی تغییر وضع باید ارزیابی شوند. برآورد این هزینه‌ها نیز دشوار است و دشواری آن به دلیل توانایی محدود ما در پیش‌بینی روندهای آتی، از جمله رشد اقتصادی می‌باشد. اهمیت این نکته زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم مخارج آموزشی از بعضی دیگر از هزینه‌های دولتی نسبت به تغییر اوضاع اقتصادی و اهداف سیاسی آسیب‌پذیرتر هستند. بنابراین باید گزینه‌های اقتصادی مختلفی را در نظر داشته باشیم. اضافه بر این موارد هزینه‌های خصوصی (آیا انجام اصلاحات محتاج به مشارکت استفاده‌کنندگان آموزش است؟ و اگر این چنین است در جریان اصلاحات وضعیت گروه‌های فقیرتر چه می‌شود؟)، هزینه‌های فرصت از دست رفته (آیا معیارها و ضوابط دیگری نیز وجود دارند که اجرای آنها بتواند منفعی را نصیب نظام آموزشی کند، اما با به کارگیری پیشنهاد فعلی باید از آنها دست بکشیم؟) و هزینه‌های سیاسی (اگر در نتیجه انتخاب یک گزینه، سلیقه گروهی از مردم در قبال گروه‌های دیگر مورد عنایت قرار می‌گیرد، آیا دولت حاضر به پرداخت هزینه‌های سیاسی این تصمیم‌گیری هست؟) نیز باید در نظر گرفته شوند.

برگزیدگان سیاسی جدید، تغییرات یا تعدیلاتی در نظام آموزشی ضرورت یابد. در این چنین مواقع، سیاست بر پایه منطق درونی نظام آموزشی شکل نمی‌گیرد.

۴- شیوه وارداتی

در سراسر جهان سبک‌ها و شیوه‌ها و ابداعات بسیاری در نظام آموزشی اعمال می‌گردند. تمام این منابع می‌توانند در ملاحظات مربوط به گزینه‌های سیاسی، مورد استفاده قرار گیرند. متخصصان و کارشناسان خارجی که به عنوان مشاور در سازمان‌ها و آژانس‌های بین‌المللی فعالیت می‌نمایند، مشوقی برای استفاده از این روش هستند. اما یک سیاست مشخص که در نقطه‌ای از دنیا موفق بوده است، فقط در صورتی موفق خواهد بود که بتواند با نیازمندی‌های گروه‌هایی خاص در جامعه هماهنگ باشد، به عبارت دیگر وارد کننده‌ای داشته باشد.

ج) ارزیابی گزینه‌های سیاستی

فقط در صورتی می‌توانیم گزینه‌های سیاستی را ارزیابی کنیم که الگوهای بدیلی را برای تخمین اثرات اجرایی این سیاست‌ها ایجاد کنیم. به این ترتیب وضعیت خیالی ناشی از اجرای این گزینه سیاستی، با وضعیت موجود مقایسه می‌شود و جریان گذار از وضع موجود به وضعیت خیالی بر حسب فایده‌مندی، توان تأمین مالی و امکان‌پذیری آن ارزیابی می‌شود.

۱- فایده‌مندی (مطلوبیت)

این مفهوم دارای سه بعد است:

- اثرگزینه مربوط بر گروه‌های ذی‌نفع و افراد سهیم: چه کسی از اجرای این گزینه منتفع خواهد شد؟ به چه افرادی

۳- امکان‌پذیری

یکی دیگر از ملزومات اجرای تغییرات، که نسبت به سایر موارد فوق، تا حدودی متفاوت است، منابع انسانی است. محاسبه منابع مالی آسان است، در عوض برآورد سطح تعلیم و تربیت مورد نیاز برای معلمان و این‌که آیا کارمندان موجود برای اجرای یک گزینه سیاستی کافی هستند یا نه، بسیار دشوار است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه عرضه نیروی انسانی متخصص و تعلیم دیده سطح بالا، اندک است. پس جای این سوال باقی است که آیا می‌توان آنها را وارد نمود یا تربیت کرد و در هر مورد با چه قیمت و هزینه‌ای. نکته دیگری که در همان درجه از اهمیت قرار دارد وجود فرهنگ نهادینه شده است (ضوابط، فرآیندها، محیط) تا از طریق آنها بتوانیم کادر متخصص را جذب نموده، بازآموزی کنیم و در نهایت در تبدیل سیاست‌ها به برنامه‌ها و فعالیت‌های اجرایی، از آنها استفاده نماییم. عامل بعدی در محاسبه امکان‌پذیری یک سیاست، زمان است. اغلب مطالعات در زمینه پروژه‌های آموزشی حاکی از این است که عامل زمان در هنگام اجرا زیرپا گذاشته شده است. برآورد واقع بینانه زمان مورد نیاز باید با یک ارزیابی دقیق از قابلیت‌های اجرایی و تجربیات قبلی انجام شود. اگر معیارها و ضوابط فوق رعایت شوند آن‌گاه مفهوم پایداری نیز تحقق می‌یابد. نوآوری‌های آموزشی باید هم از نظر سیاسی و هم از نظر مالی از عنصر پایداری و دوام در یک دوره طولانی مدت برخوردار باشند تا به پیامدهای مورد انتظار دست یابیم. چنانچه بخواهیم نتایج بلندمدت یک گزینه سیاسی را تضمین نماییم، این گزینه سیاسی باید در قالب یک سیاست جامع بخشی، که خود در یک چارچوب

کلان‌کشوری عینیت یافته است جایگاه و وزن مناسب خود را بیابد و با آرمانهای ملی بلندمدت نیز سازگار باشد.

د) اتخاذ یک تصمیم سیاستی

یک تصمیم سیاستی به ندرت محصول ارزیابی‌های دقیق و طی نمودن تمام مراحل است که برای یک فرآیند سیاستی برشمرده‌ایم، یعنی این تصمیم‌گیری و سرانجام یک جریان باشد که در ضمن آن تمام اطلاعات مربوط به تصمیم‌گیری جمع‌آوری شده، تحلیل گردند و در مجموع یک سیاست بهینه طراحی و انتخاب شود. تنوع موجود در میان منطقی‌ها و همچنین منافع متضاد گروه‌ها، ایجاب می‌نماید که سیاست انتخاب شده نوعی از بده - بستان میان منافع این گروه‌ها ایجاد کند.

سیاستی که به این ترتیب انتخاب می‌شود، احتمالاً بهترین سیاست و تأمین‌کننده منافع یک گروه خاص نیست، اما نتیجه حاصل از در نظر گرفتن منافع رقیب، لازمه دستیابی به پشتوانه‌های سیاسی است تا بتوانیم سیاست را از یک طرح خام روی تخته، به اجرا درآوریم. علاوه بر این فشارهای سیاسی، اشتباه در ارزیابی و فشار ناشی از زمان می‌تواند در این فرایند اختلال ایجاد کند. بنابراین برای ارزیابی فرایند تصمیم‌گیری تا این مرحله، پرسیدن سوال‌های زیر مفید خواهد بود:

- ۱- تصمیم چگونه آغاز شد، آیا تمام مراحل یک تحلیل سیاستی را طی نمود؟
- ۲- این تصمیم تا چه اندازه نسبت به سیاست جاری انحراف دارد؟



را به کارگیرند، استفاده شود و نظام اداری که سیاست از طریق آن هدایت خواهد شد، به خوبی سازمان و ساختار یابد و به تدریج به کار افتد.

اگر این وظایف، اهداف عالی‌های را نیز تعقیب کنند، با این همه، یک وظیفه در این میان، دشوارتر از بقیه است. این وظیفه بسیج حمایت سیاسی است. ضرورت جلب پشتیبانی‌های سیاسی هنگامی وضوح بیشتری می‌یابد که تحلیل‌گر می‌اندیشد که برای تضمین سیاست نیاز به این دارد که استفاده‌کنندگان و عرضه‌کنندگان یک نوآوری آموزشی، با آغوش باز و اشتیاق فراوان با آن روبه‌رو شوند. توسعه برنامه‌ها باید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان و والدین آنها نسبت به اهداف نوآوری جدید، آگاه شوند و جامعه منافع آن را بداند تا اشتراک مساعی نماید، همچنین برنامه‌های خاص برای معلمان، مدیران آموزشی و نمایندگان آنها نیز به همان نسبت توسعه یابد. از آن‌جا که نوآوری‌ها معمولاً با تعریف مجددی از شغل همراه هستند، این نکته بسیار اهمیت دارد که آموزش‌دهندگان این چارچوب جدید را دارای منافع بدانند و معترضین و مخالفین تغییرات نیز منزوی گردند. همچنین برای اطمینان یافتن نسبت به این‌که مصالح مورد نیاز برای ساختن مدارس تأمین خواهد شد، اصلاحات اداری مورد نیاز انجام می‌شوند و به ویژه، منابع پیشنهادی تصویب خواهند شد، جلب حمایت‌های سیاسی بسیار ضروری است. مشارکت دادن گروه‌هایی که از جریان برنامه‌ریزی برای نوآوری اثر می‌پذیرند، در فرآیند تغییرات، یکی از راه‌های بسیج پشتیبانی سیاسی است. به این ترتیب نه تنها بر حامیان اصلاحات افزوده‌ایم، بلکه با مشارکت آنان امر طراحی سیاست‌ها را نیز بهبود می‌دهیم.

۳- این تصمیم تا چه حد با سیاست‌های سایر بخش‌ها سازگاری دارد؟

۴- آیا سیاست یک سری جملات شیوا و مرتبط با هم است یا به گونه‌ای است که به سادگی قابل اندازه‌گیری است؟

۵- آیا سیاست به نظر عملی می‌رسد یا از نظر اجرایی نشدنی است؟

ه) برنامه‌ریزی برای اجرای سیاست

پس از اینکه یک سیاست را انتخاب کردیم، برنامه‌ریزی برای اجرای آن سیاست باید به فوریت آغاز شود. گرچه قسمت اعظم فعالیت‌های مربوط به این مرحله می‌تواند بر اساس ارزیابی‌های انجام شده در مرحله تصمیم‌گیری سیاستی استوار شوند، اما برنامه‌ریزی برای اجرا شامل واقعیاتی است که در فرآیند سیاست‌گذاری در مراحل قبلی وجود ندارند.

تمامی آنچه در مرحله ارزیابی صورت انتزاعی و مجرد داشت، اکنون و در زمان اجرا، شکل ملموس و واقعی به خود می‌گیرد. در این گام، یک برنامه زمان‌بندی برای انتقال افراد، امکانات فیزیکی و منابع مالی، که شفاف باشد و در آن به جزئیات توجه کافی مبذول شده باشد، تنظیم می‌گردد که در آن هیچ‌گونه تردیدی در خصوص این‌که چه کسی باید چه کاری را در چه موقعی و چگونه انجام دهد، وجود ندارد. آنگاه که محتوی فهرست تجهیزات فرضی تعیین شد، امکانات فیزیکی باید مستقر شوند و موجودیت آنها تضمین گردد. کارمندان مورد نیاز را برای عملی کردن برنامه‌ها باید از زیر بار مسوولیت‌ها و تعهدات دیگر خلاص نمود و آنها را برای کار، آماده ساخت. دانش فنی مورد نیاز برای اجرای سیاست باید به وسیله کسانی که می‌توانند آن

آمده در قالب برنامه جدید، شغل مورد انتظار فرزندان را تأمین نمی‌کند و سیاستمداران محلی در این زمان تصمیم می‌گیرند که بازسازی آموزشی را متوقف کنند؛ زیرا بقیه نتیجه خواهند گرفت که سیاستمداران پایتخت بهتر از آنها در این زمینه عمل نموده‌اند. این‌ها مسائل و مشکلاتی هستند که عمده مطالبی را که در زمان ارزیابی گزینه‌های سیاستی مرور شده بودند، مجدداً طرح می‌نمایند و باید آنها را با یک روش انعطاف‌پذیر، در مرحله اجرای سیاست، حل کنیم.

اجرای سیاست‌ها بدون توجه به موارد پیش‌بینی شده، همیشه موارد نامأنوسی را در بر دارند و این موارد گاهی نتایج سیاستی را شکل می‌دهند. یکی از راه‌های کاربرد این نتایج برای بهبود محصولات سیاست‌ها، این است که اجرا را مرحله‌بندی کنیم. سپس چنانچه مسائل پیش‌بینی نشده‌ای در هر یک از این مراحل بروز نمایند، یک ارزیابی مجدد از برنامه‌ها و احتمالاً تصمیم‌گیری‌های سیاستی امری معقول خواهد بود. راه دیگر تحلیل‌گر این است که مطالعات تجربی که به خوبی طراحی شده باشند را قبل از تعمیم و اجرای کامل پروژه، مورد استفاده قرار دهد. مسائل مربوط به پروژه‌های بزرگ و مخاطرات مربوط به پروژه‌های گلخانه‌ای که تعمیم آنها به جهان واقعی ممکن نیست، در مقاله کمرر (۱۹۹۰) به خوبی مطرح شده‌اند.

و) ارزیابی اثرات سیاست

وقتی سیاست برای یک دوره طولانی مدت و کافی که نتایج آن آشکار شوند، استفاده شد، یک ارزیابی کنترلی از سیاست را می‌توان سامان داد. برای اینکه به این مرحله

قسمت مهمی از برنامه‌ریزی و حتی تنظیم سیاست بالفعل، در دوران اجرای سیاست، انجام می‌شود. علت این امر این است که در هنگام اجرا، موارد زیرا قاعده محسوب می‌شوند و نه استثناء:

۱- کم و کیف محدودیت‌های اجرایی مشخص می‌نماید که در سیاست چه جرح و تعدیلی انجام شود.

۲- بازخورد به دست آمده در ضمن اجرا، ارزیابی مجدد از تصمیم‌گیری سیاستی و تعدیلات مترتب بر آن را، توسط سیاستگذاران امکان‌پذیر می‌کند.

۳- تبدیل اهداف سیاسی انتزاعی به اقدامات اجرایی تفصیلی‌تر، سبب‌ساز ارزیابی مجدد و طراحی مجدد می‌شوند. متأسفانه به دلیل این‌که به مسائل اجرایی در زمان طراحی سیاست‌ها بهای بسیار اندکی می‌دهند، تغییرات فوق با نوساناتی بسیار زیاد بارها اتفاق می‌افتند.

شاید بتوان گفت ساده‌انگاری‌های ناشی از قضاوت‌های نادرست نسبت به مرحله اجرایی کار، در گام‌های مربوط به طراحی سیاست متداول‌ترین نوع خطا باشد. فارغ از اینکه گروه‌هایی که تحت تأثیر نوآوری آموزشی جدید قرار می‌گیرند تا چه حد درآماده‌سازی و تجدیدنظر در برنامه‌ها دخالت داده می‌شوند، با تحقق عینی این برنامه جدید در اولین روز اجرا اغلب یک قالب مشخص دیگر ایجاد می‌گردد. دوره اجرایی، دوره‌ای است که در آن تحلیل‌گر درمی‌یابد که زمان‌بندی‌ها غیرواقعی‌اند، برنامه‌ها بیش از حد آرمانی هستند، اثرات تخریبی تورم باعث شده است که

اتحادیه معلمان تقاضای دستمزدهای بیشتر از آن‌چه در کتاب‌های برنامه نوشته شده بود را بنمایند. در این دوره والدین به این نتیجه می‌رسند که مدرک تحصیلی به دست



خواهند شد. البته با توجه به سرعت تحولات در عصر حاضر و ارتباط و پیوستگی میان نظام آموزشی با بقیه جامعه، حتی بازسازی و نوآوری‌های آموزشی موفق نیز، در طول زمان، باید اصلاح و تعدیل گردند.

در ارزیابی نتایج سیاست‌ها، از ضوابط و معیارهایی که در مرحله ارزیابی سیاست به کار گرفته شدند، استفاده می‌کنیم.

فرآیند ارزیابی شامل پرسش‌های زیر می‌شود: نتایج واقعی سیاست‌های مورد نظر چه بوده‌اند؟ آیا این نتایج با توجه به تغییرات مورد انتظار، مطلوب بوده‌اند؟ آیا تأمین مالی این تغییرات امکان دارد؟ آیا هزینه‌های عملیاتی مانعی برای اجرای کامل سیاست هستند؟ آیا افزایش بیش از حد در هزینه‌ها، ما را از اجرای برنامه در بلندمدت، یا در ابعادی وسیع‌تر، منصرف نخواهد کرد؟ آیا از نظر سیاسی یا اجتماعی امکان رها کردن سیاست وجود دارد؟ آیا نتایج امکان‌پذیر هستند؟ آیا به تمام نتایج دست یافته‌ایم؟ آیا برای کاربرد دوباره و دستیابی به همین نتایج در یک شرایط دیگر، به تلاش‌های فوق‌العاده نیاز داریم؟

ز) چرخه‌های سیاست‌گذاری بعدی

اگر نوآوری سیاستی در آموزش به گونه‌ای نظام‌مند هدایت گردد، جریان طراحی سیاست، برنامه‌ریزی، اجرا، ارزیابی، نتایج و طراحی مجدد، امری تکراری و از دیدگاه نظری، پایان‌ناپذیر است. اما متأسفانه برنامه‌ریزی و تحلیل سیاستی بلند مدت غالباً این چنین رویه‌ای ندارد. به جای آن، تأیید یک سیاست را اغلب به منزله یک نوع بازنگری قلمداد می‌کنند که دفتر نوآوری آموزشی با آن بسته می‌شود.

وارد شویم، تحلیل‌گر باید نسبت به این‌که سیاست به چه مدتی از زمان نیاز دارد تا در زمان اجرا به نتیجه برسد، یک بینش و درک اولیه داشته باشد. البته تلاش‌های پیش از موعد و زود هنگام برای ارزیابی، ما را نسبت به اثربخشی سیاست‌ها به اشتباه می‌اندازد و بنابراین این فعالیت باید همگام با تغییراتی که به تدریج در شاخص‌های عملکردی رخ می‌دهند، صورت پذیرد. علاوه بر این بهتر است که ارزیابی نهایی از نتایج سیاست را به تأخیر اندازیم تا در این فاصله، چند دوره آموزشی اجرا شود و بتوانیم اثر ناشی از اجرای یک تغییر در سیاست را، از اثراتی ناشی از شتابزدگی که اغلب اوقات و برای هر بازسازی و نوآوری آموزشی و در اولین دفعه اجرای آن ظهور می‌نماید، تفکیک کنیم. از طرف دیگر هر اندازه با سرعت بیشتری به یک ارزیابی دقیق برسیم، سیاست‌گذار زودتر می‌تواند بررسی کند که آیا پیش‌بینی‌ها تحقق یافته‌اند یا تعدیل و اصلاحاتی در طراحی سیاست یا اجرای سیاست ضرورت دارد.

اگر ارزیابی‌ها حاکی از این باشند که نتایج سیاست عقیم است، باید بررسی و تعیین کنیم که آیا خود سیاست نامناسب بوده، یا تقصیر برعهده اجرای ضعیف است. سرمایه

انسانی ناکافی، تأمین منابع کمتر از حد مورد نیاز، شرایط اقتصادی نامساعد در مراحل اجرایی، از جمله دلایل احتمالی شکست یک سیاست هستند که به خوبی نیز طراحی شده است؛ از طرف دیگر اگر ارزیابی، کاستی‌هایی را در نتایج نشان دهد، اما اجرا نقصی نداشته باشد، باید تصمیم سیاستی را دوباره بررسی نموده و آن را اصلاح نماییم یا سیاست‌های جایگزین را تعیین کنیم. پس از خاتمه این کار، دوباره مراحل برنامه‌ریزی و اجرا، پیگیری

مهم و اساسی به حساب می‌آیند، در مطالعه فرایندی، بررسی و نقد می‌شود.

ب- محصول شناسی و یا نتیجه شناسی

در بررسی و نقدی که نتیجه و محصول یک فرایند را در کانون توجه خود قرار می‌دهد، چندان به شناخت فرایند، نیازی ندارد. از اینرو می‌تواند فارغ از آن چه در ساختار آموزش و پرورش می‌گذرد و یا بدون در نظر گرفتن آسیب-ها و سستی‌های آن، صرفاً نتایج و بروندهای ساختار را مطالعه و نقد کرد. البته شناخت دقیق ساختار آموزش و پرورش و عملکرد آن در تاریخ طولانی، به محقق کمک می‌کند که نتیجه و محصول سازمان تعلیم و تربیت را بهتر درک کرده و آن را عالمانه‌تر و واقعی‌تر نقد کند، اما می‌توان بدون مراجعه به روندها و عملکردهای جزئی، به آن چه به منزله برونداد این سازمان است بذل توجه نمود و آن را به دقت مورد بررسی و نقد قرار داد. مقاله حاضر، با توجه به پروسه جاری در آموزش و پرورش به نتیجه و برونداد ساختار آموزش و پرورش می‌پردازد و تلاش می‌کند کاستی‌ها و ضعف‌هایی را در ناحیه فرایند و محصول آموزش و پرورش روشن کند. البته مدعی نیست که می‌تواند حق مطلب را ادا کند، بلکه برخی از نکات را برجسته می‌نماید. به نحو اجمال برخی از ضعف‌ها، سستی‌ها و اشکالات وارده بر آموزش و پرورش به قرار زیر است:

۱- آموزش حفظیات

یکی از اهداف نظام‌های آموزشی جدید، آموزش تفکر و مهارت اندیشیدن است. بالا بردن توانایی استدلال کردن، تبیین امور و

هنگامی که تغییر سیاست در حوزه آموزشی به بحث گذاشته می‌شود، مشاهده می‌کنیم که اغلب اوقات یک فرایند آموزشی به صورت یک جریان تازه کار شروع و سپس بسیاری از موارد طراحی، استخراج گزینه‌ها، ارزیابی و برنامه‌ریزی که قبلاً به کار گرفته شده بودند، دوباره تکرار می‌گردند. پس نتیجه‌گیری ما از یک تحلیل سیاستی این است که هرگز نتیجه‌گیری نکنید. در یک وضعیت مطلوب، هنگامی که اجرای سیاست تکمیل گردید و نتایج آن تعیین شد، مرحله ارزیابی نتایج سیاست دنبال می‌شود تا امکان دستیابی به یک چرخه سیاست‌گذاری جدید فراهم آید (وادئ- دمسکی، ۱۳۸۸: ۶۹).

نقد و بررسی سیاست‌های آموزش و پرورش

در نقد نظام آموزش و پرورش در ایران، دست کم با دو گونه نقد مواجه می‌شویم. به تعبیر دیگر، نقد و بررسی می‌تواند معطوف به دو موضوع متفاوت گردد، موضوعاتی که در عین ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر، دو مسئله متمایز به نظر رسیده و درباره هر یک، می‌توان به نحو جداگانه سخن گفت. دو موضوع مورد نقد (که باید از هم تفکیک گردد) عبارت است از:

الف- فرایند شناسی

در بررسی و نقد فرایندی، به خود سازمان و نظام آموزش و پرورش عطف توجه می‌شود. در اینجا جزئیات، افت و خیزها، آسیبها و مسائل آموزش و پرورش زیر ذره بین نقد قرار می‌گیرد. مسائلی از قبیل بودجه، مدیریت، کتب درسی، معلمان و بسیاری از مسائل دیگر که در جای خود



انگلیسی تدریس می‌شود، اما فارغ التحصیلان این نظام آموزشی حتی از بیان جمله ساده انگلیسی عاجزند در حالی که کارشناسان شش ماه آموزش را برای آموزش یک زبان کافی می‌دانند. افراد برای فراگیری زبان انگلیسی ناچار می‌شوند به آموزشگاه‌های خصوصی مراجعه نمایند و هزینه‌های سنگینی را متحمل شوند، در حالی که آنها نیز متأثر از نظام آموزشی هستند که خود در آن تعلیم یافته‌اند. ناکارآمدی سبب شده است که جریان غیررسمی آموزش در آموزشگاه‌ها و تجارت خانه‌هایی دیگر، بطور کاذب و مصنوعی، رشد کند. در این آموزشگاه‌ها نیز بر دانش افراد افزوده نمی‌شود بلکه با افزایش سرعت همان مهارت‌های سنتی، مهارت تست زنی و عبور از گذرگاه‌هایی مانند کنکور را پیش پا می‌نهند و از این طریق کسانی به تجارت می‌پردازند (خبرآنلاین، ۱۳۹۱).

تأثیر ضعف‌هایی که گفته شد به گونه‌ای سنگین است که حتی دوره‌های آموزش عالی و تکمیلی را هم تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و آنها را در دوره‌هایی که باید ماهیتاً با آموزش‌های ابتدایی و متوسطه متفاوت بوده و پژوهش محور باشند، به سمتی می‌برند که برای دوره‌های پیش از دانشگاه نیز توصیه نمی‌کنیم. استاد و دانشجو حتی در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری، به توسعه حفظیات، پذیرش کورکورانه یافته‌های قدیمی، جایگزینی ناهنجاری-های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی به جای نشاط علمی، آموخته‌های بی ارتباط با بازار کار و به روز نبودن گرایش پیدا می‌کنند.

۴- محرومیت از تحصیل، ترک تحصیل و میزان مردودی
هرچند در این خصوص آماری دقیق در دست نیست، ولی با مشاهده اظهار نظرهای برخی از روسای آموزش و پرورش

به دست آوردن مهارت تأمل و اندیشه، در پروسه دراز مدت آموزش و پرورش به دست می‌آید. آموزش تفکر با روش‌ها و شیوه‌های برنامه‌ریزی شده، در متن و جوهره آموزش‌های مدرن نهفته است. در اینگونه تعلیم و تربیت، مسئله‌شناسی و کاوشگری ذهنی برای ادراک درست و فهم دقیق از مسئله، در اولویت قرار می‌گیرد. شاگرد باید یادگیرد که از میان انبوهی از مسائل پیرامونش، مسئله مربوط به خود را دریابد، بشناسد و سپس ابعاد آن را بشکافد. همچنین درباره بهترین راه حل‌ها تأمل کند و یا به تعبیر دیگر، راه حل عقلانی را جستجو نماید و آن را به کار ببندد. در نظام‌های آموزشی جدید، تعقل دانش‌آموزان به رسمیت شناخته می‌شود و سعی می‌گردد هر چه بیشتر عقلانیت رشد یابد و رویکردهای عقلانی به مسئله‌ها شکوفا گردد.

۲- آموزش همراه با تقلید و پیروی

آموزش توأم با سکوت، پذیرش بی چون و چرا و یک سویه، در وسعت بیشتر، پیروی و تقلید را دامن می‌زند. در این آموزش، معلم می‌گوید و دانش‌آموز صرفاً مجاز است که سخنان مربی‌اش را تکرار و تصدیق کند. در این شیوه آموزش، معلم، کارساز است و دانش‌آموز، کارپذیر. در آموزش تقلیدی، پرسش و نقد ممنوع است. روحیه پرسشگری از آن آموزش آزاد مبتنی بر تعامل است در حالی که در پیروی، انفعال و خمودگی رشد می‌کند. باید حالت کنش متقابل میان شاگرد و استاد بر جو کلاس حاکم باشد. شاگردان نمی‌توانند صرفاً مانند اسفنج‌هایی باشند که خرد و دانش سخنرانی استاد را جذب کنند. بلکه باید فعالانه هنر تفکر انتقادی را پیشه خود سازند.

۳- کاربردی نبودن دروس

ناکارآمدی آموزش و پرورش، سبب شده است که اهداف آموزشی که برای وصول به آن برنامه‌ریزی می‌شود، نافرجام باقی بماند. از اینرو است که حدود شش سال، زبان

بخشی از هزینه‌های خود به والدین دانش‌آموزان وابسته‌اند و این فرایند به صورت فزاینده‌ای رو به افزایش است. با توجه به مقدرات و تمکن مردم در نقاط مختلف کشور فاصله‌ها بسیار گسترده می‌شود.

با تأسیس مدارس غیرانتفاعی که در واقع نام بی‌مسمائی است و کاملاً هم انتفاعی می‌باشد آموزش و پرورش هم طبقاتی شده درصد قابل توجهی از دانش‌آموزان در این مدارس مشغول تحصیل هستند و به تناسب، گروهی از معلمان آزاد و مأمور، مشغول به تدریس در مدارس غیرانتفاعی می‌باشند (دفتر ارتباطات، ۱۳۹۴).

راهکارهایی برای بهبود کیفیت آموزشی و پژوهشی در آموزش و پرورش

- ۱- اهمیت دادن به پژوهش به منظور بهبود دانش معلمان و استفاده از یافته‌های علمی؛
- ۲- به روز کردن معلمان و آشنایی آنان با روش‌های به روز و علمی آموزش و تدریس؛
- ۳- ایجاد فضای رقابتی در مدارس بین معلمان به منظور اجتناب از روزمره‌دگی علمی و اقتصادی آنان؛
- ۴- تأکید بیشتر بر پرورش در کنار آموزش؛
- ۵- توجه بیشتر به وضعیت معیشتی معلمان به منظور افزایش آرامش و تمرکز آنان به امر آموزش؛
- ۶- توجه بیشتر به شایسته‌سالاری در امر جذب معلمان مقاطع مختلف؛
- ۷- نظارت بیشتر بر کیفیت آموزشی و پژوهشی مراکز تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان، به عنوان مراکز اصلی تربیت نیروهای آموزشی؛

استان‌ها می‌توان پی به میزان ترک تحصیل کنندگان در گوشه و کنار کشور برد. برای نمونه چندی پیش، رئیس سازمان آموزش و پرورش مازندران اعلام کرد: در چند سال اخیر ۹۰ هزار دانش‌آموز مقاطع مختلف تحصیلی این استان به دلایلی ترک تحصیل کردند. این دانش‌آموزان ۱۱ تا ۱۷ سال سن دارند و بالاترین ترک تحصیل دانش‌آموزان مربوط به دوره متوسطه بوده است. این معضل زنگ خطری جدی محسوب می‌شود.

۵- وضعیت نیروی انسانی در مدارس

نیروی انسانی در آموزش و پرورش از نابسامانی رنج می‌برد و همزمان دارای معلم مازاد و کمبود معلم در آموزش و پرورش هستیم! مسئولان آموزش و پرورش عنوان می‌کنند که تعداد معلمان مازاد در آموزش و پرورش بالا است. در مقابل رئیس آموزش و پرورش بخش کوچک ۲۳ هزار نفری کجور نوشهر اعلام می‌کند که این نهاد با کمبود شدید نیروی انسانی مواجه است و از ۶۸ معلم مورد نیاز برای مقطع ابتدایی، فقط ۵۸ معلم به تدریس دانش‌آموزان مشغول هستند. ورودی‌ها و مسیر شغلی فرهنگیان به خوبی کنترل و مدیریت نمی‌شوند. مشکل عدم تعادل در نظام پرداخت کارکنان دولت نیز همواره و بطور آزاردهنده‌ای بر انگیزش فرهنگیان تأثیر می‌گذارد.

۶- مدارس غیرانتفاعی و کیفیت آموزشی در آنها و وضعیت شهریه این مدارس

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تحصیلات تا پایان دوره متوسطه برای تمام افراد جامعه رایگان است. اما در عمل مشاهده می‌شود که یا مدارس به بخش خصوصی واگذار می‌شوند و یا مدارس اسماً دولتی نیز برای تأمین



انسانی متخصص و ماهر است، رشد و ظهور استعدادها مستلزم وجود چند عامل به هم پیوسته مانند محیط و فضای تغییر کننده، ساختارهای حقوقی و قانونی تضمین کننده امنیت و آزادی برای بروز خلاقیتها، تأمین و پشتیبانی مادی و فراهم سازی امکانات لازم برای انجام فعالیت‌های خلاقانه است. مهمتر از همه این است که سیستم با ساختار به گونه‌ای طراحی شود که مجموعه ساختارها با هدف تسهیل، امکان شکوفایی استعدادها و خلاقیتها را داشته باشند (فلاح، ۱۳۹۴).

برخی از انتقادهایی در مورد آموزش عالی ایران مطرح می‌باشد عبارتند از:

۱- آموزش عالی توانایی لازم برای شکوفایی استعدادها را نداشته است

از زمان تأسیس دارالفنون تا به امروز با قاطعیت می‌توان گفت که در هیچ یک از دوره‌های تاریخ آموزش عالی در ایران توانایی لازم برای شکوفایی استعدادها و بروز خلاقیتها وجود نداشته است. به همین دلیل نظام آموزشی عالی در ایران به رغم گسترش کمی و توسعه فضایی آن نتوانسته است، پاسخگوی نیازهای جامعه ایران به شکل مناسب باشد. در واقع سخن بر این است که دانشگاه به عنوان یک سازمان خلاقه تا چه میزان توانسته است به مهمترین کارکرد خود یعنی شکوفایی خلاقیتها کمک کند. عوامل گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در بروز این پدیده نقش داشته است، اما مهمترین علل اصلی در ایجاد این مسئله نادیده گرفتن نقش سوژه عاملیت و جایگاه فرد، توجه جدی و همه جانبه به مجموعه تواناییها و

۸- بهبود و اصلاح معیارهای جذب دانشجویان مراکز تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان؛

۹- کم رنگ کردن نقش مراکز غیرانتفاعی و خصوصی در امر آموزش و پرورش و تابع ساختن آنها به جای پیشتازی و پیش گامی (جهانیان، ۱۳۹۱)؛

۱۰- رونق بیشتر کتابخانه‌ها و آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌های آموزشگاه‌ها به منظور ترویج فرهنگ مطالعه و پژوهش در دانش‌آموزان به جای گرایش فزاینده معلمان به وادار کردن دانش‌آموزان به انجام تحقیقات اینترنتی. در واقع در این تحقیقات دانش‌آموزان کمترین تجربه پژوهشی را بدست می‌آورند و در بیشتر موارد امر پژوهش اینترنتی را به افراد دیگری واگذار می‌کنند (دفتر ارتباطات، پیشین: ۱۳۹۴).

روسو در کتاب «قرارداد اجتماعی» راه‌هایی را پیشنهاد کرده است که می‌تواند در نظام آموزشی نیز تأثیرگذار باشد. برای مثال او می‌گوید: بچه‌ها را همیشه سرگرم نگهدارید، نه بوسیله درس‌های خسته کننده، بلکه بوسیله تمریناتی که بچه‌ها از آن خوششان می‌آید و احتیاج آنها را به تحرک جسمانی ارضا می‌کند. نباید به بچه‌ها اجازه داد که جداگانه بازی کنند. آنها باید دسته جمعی در بازی‌های عمومی شرکت نمایند، آنها را برانگیزانند، زیرا هدف آموزش تنها سرگرم کردن و ورزیده کردن بچه‌ها نیست بلکه هدف احترام به قانون برای ایجاد رقابت و اشتیاق به جلب رضای عمومی است (خالصی، ۱۳۸۹).

نقد و بررسی سیاست‌های آموزش عالی

از مهمترین اهداف آموزش عالی شکوفایی استعدادها و رشد خلاقیت‌های فردی افراد در مسیر تولید دانش و تربیت

ویژگی‌های است که تک تک اعضا و افراد دانشگاهی شامل اساتید، دانشجویان و کارکنان دارد.

۲- پیامدهای نفی فردیت و عاملیت دانشجویان و دانشگاهیان

فقدان سازوکارهای ساختاری به منظور ایجاد فضای امن و مناسب برای بروز خلاقیت‌ها موجب شده است که دانشگاه-یان به جای پذیرش و درونی کردن گفتمان رسمی دانشگاه به مقاومت در برابر این گفتمان بپردازند. در واقع پایین بودن انگیزه دانشجویان برای یادگیری، نارضایتی دائمی و مستمر دانشگاهیان از وضعیت خود، احساس بی‌عدالتی، فقدان یا ضعف شور و نشاط علمی و آموزشی، رشد و گسترش مسائل اجتماعی مانند اعتیاد و رفتارهای بزهکارانه و به طور کلی اشکال گوناگون سرپیچی از نظم نمادین دانشگاه را می‌توان برخی از جلوه‌های مقاومت در برابر گفتمان رسمی دانشگاه دانست.

۳- لزوم تغییر در روش‌های ارزشیابی و جذب دانشجو و مدرس به منظور استفاده از فرآیند توانمند با تجربه‌های متفاوت

روش‌ها و ساختارهای همگن ساز و استانداردکننده کنونی در حوزه ارزشیابی و جذب دانشجو و مدرس باید به گونه‌ای تغییر کند که افراد با قابلیت‌ها و توانایی‌ها و تجربه‌های متفاوت امکان بروز خود در نظام آموزش عالی کشور را پیدا کنند.

۴- مدرک‌گرایی و بی‌تناسبی آموزش‌های دانشگاهی با نیازهای جامعه

بخش بزرگی از مسائل دانشگاهی در ایران به یک جهت از کاستی‌ها و ناراستی‌های سیاست‌های کلان نشأت گرفته

است، به طور مثال مسائلی مانند ضعف استدلال و قدرت ابتکار در دانشگاه‌های ایران، مدرک‌گرایی، عرضه‌گرایی، بی‌تناسبی برنامه‌ها و آموزش‌های دانشگاهی با نیازهای واقعی جامعه و بازار کار و جهان زندگی، تفکر انتقادی، خلاقیت و کارآفرینی، رشد کمی به دور از حداقل ضابطه معیارهای کیفی، موانع رشد و بالندگی هیأت علمی، عدم توسعه مطلوب همکاری‌های بین‌المللی و مانند آن از آثار و تبعات سیاست‌های آموزش عالی محسوب می‌شود.

۵- سیاستی که آموزش عالی در دو دهه اخیر در تجاری سازی دانشگاه در پیش گرفته اند، عمدتاً فروش آموزش بوده است

سیاستی که آموزش عالی در دو دهه اخیر در تجاری سازی دانشگاه در پیش گرفته است، عمدتاً فروش آموزش بوده است. مشکلی که در تجاری شدن دانشگاه وجود دارد این است که تجارت به طور مستقیم انجام می‌گیرد نه به نحو غیرمستقیم، به طوری که اگر اشخاص حقیقی در زمان مقرر پول را پرداخت نکنند از دریافت بسته آموزشی و مدارک مربوط محروم می‌شوند و همچنین دادن وام‌ها به شیوه کنونی نیز بیش از آنکه به نفع اشخاص دریافت کننده آموزش باشد به نفع دانشگاه برای حفظ مشتری است، در واقع نوعی لحاظ کردن آستانه فشار وارده بر آنان است تا به کلی قید تحصیل و کسب مدرک را نزنند (گزارش ایسنا، مهر ۱۳۹۲).

نتیجه گیری

نهایتاً اینکه نظام تعلیم و تربیت کشور نیازمند تحول است. تحولی که آموزش را از اتکاء افراطی به حفظ محوری رهایی



قانون‌گرایی، انضباط فردی و اجتماعی، وجدان کاری، درستکاری، صداقت، روحیه کار جمعی، تعاون، مسئولیت-پذیری، مشارکت‌جویی، ایثار، فداکاری و کارآفرینی را از کودکی در نظام آموزشی بنیان‌گذاری کند و فرهنگ دستیابی به سلامت جسمی و روحی و کسب مهارت‌های زندگی را ارتقاء بخشد. در نهایت امید است که ما در کشورمان ایران در نظام آموزشی شاهد چنان تحولی باشیم که بتواند نظام آموزشی را در دستیابی به اهداف فرهنگی و اجتماعی انقلاب موفق بدارد و استعداد‌های فکری و هنری فرزندان ایران عزیز را آن چنان که شایسته آن هاست بارور نماید.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- بی‌نا (۱۳۹۴)، آسیب‌شناسی کیفیت آموزش و پرورش و عدالت آموزشی، دفتر ارتباطات.
- ۲- بی‌نا (۱۳۹۲)، بررسی و نقد نظام دانشگاهی ایران در انجمن جامعه‌شناسی ایران، گزارش ایسنا.
- ۳- بی‌نا (۱۳۹۱)، وضعیت آموزش و پرورش ما، خبر آنلاین.
- ۴- جهانیان، رمضان (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل سیاست‌های توسعه‌ای آموزش و پرورش ایران در دوره معاصر»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره نوزدهم.
- ۵- خالصی، وحید (۱۳۸۹)، «آموزش و پرورش مترقی»، مجله رشد معلم، شماره هشتم.
- ۶- رابرت وی. کارلسون و گری آلرمن (۱۳۷۴)، برنامه‌ریزی آموزشی، ترجمه: غلامعلی سرمد، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- ۷- فلاح، وحید (۱۳۹۴)، «نقد و بررسی سیاست‌های جاری آموزش و پرورش و آموزش عالی»، شیراز: همایش ملی هزاره سوم و علوم انسانی.

بخشد و به پرورش و تربیت بیش از گذشته توجه کند و آینده‌سازان کشور را به سوی تفکر، تعقل، تحقیق، خلاقیت و نوآوری سوق دهد و شکوفایی استعدادها، تعمیق روحیه نقد و بررسی، ارتقا خودباروری و اعتماد به نفس و کسب مهارت‌های آموزشی، زیستی، فنی و حرفه‌ای را در نسل جوان بارور و نهادینه کند. تحولی که نظام آموزشی را در پیشبرد اهداف و مأموریت‌های اعتقادی کارآمد نماید، خودشناسی و خدانشناسی را به فرزندان این مرز و بوم بیاموزد و روحیه حقیقت‌جویی، حق‌مداری و حق‌طلبی را در آنان زنده و پایدار سازد. تربیت منابع انسانی و شکوفایی استعدادها و آماده‌سازی نسل جوان برای کسب مهارت‌های زندگی از اهم وظایف و مأموریت‌های نظام آموزشی هر کشوری به شمار می‌آید. متحول شدن نظام تعلیم و تربیت به معنای اعتلای سطح کیفی منابع انسانی و ایجاد عدالت آموزشی در مناطق مختلف کشور و آماده‌سازی آینده‌سازان برای زندگی تعالی‌جویانه است که لازمه آن تجهیز نظام آموزشی به ابزارهایی است که به موازات آموزش و تعلیم بتواند تربیت را نیز با تزکیه و تذهیب نفس و رشد فضائل و مکارم اخلاقی توسعه بخشد و عزت نفس و کرامت انسانی را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهد و در انجام آن موفق باشد.

تحولی که استعداد‌های فکری و هنری نسل جوان را بارور نماید، نشاط علمی و زیبایی‌شناسی را در آنان بیدار سازد، آگاهی‌های نوجوانان و جوانان را نسبت به تاریخ، فرهنگ، تمدن اسلامی، نیازهای کشور و تحولات جهانی ارتقاء بخشد و هویت اسلامی-ایرانی را در برابر هویت‌های بیگانگان مصون سازد و پایه‌های مشارکت اجتماعی،



- ۸- قلی پور، رحمت اله و ابراهیم غلامپور آهنگر (۱۳۸۹)، فرآیند سیاستگذاری عمومی در ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ۹- نادری، ناهید و همکاران (۱۳۹۵)، سیاستگذاری در آموزش و پرورش، تهران: نشر بارمانا.
- ۱۰- وادی، حداد و تری، دمسکی (۱۳۸۸) فرآیند برنامه ریزی: سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش (یک چهارچوب کاربردی)، ترجمه: غلامرضا گرایبی نژاد، رخساره کاظم، تهران: نشر مدرسه.

لاتین:

- 1- Birkland, Thomas. (2010). An introduction to the policy process: theories, concepts, and models of public policymaking, third edition, *M.E. Sharpe*.
- 2- Lo bianco, j. (2004). Processes of policy making and theories of public policy: relating power, policy and professional knowledge in literacy agendas. *University of Melbourne, Center for literacy, Montreal*.
- 3- Nicholson, c. (1989). Postmodernism, feminism, and education: the need for solidarity. *Educational theory*, 34(3):197-209.
- 4- Rosekrans, k. (2006). Using participatory research and informed dialogue to influence education policy: lessons from El Salvador. *Journal of education in international development*, 2(2). Retrieved march 17, 2008: www.equip123.net/jeid/articles/3/influencing_educational_policies_sonsfromelsalvador.
- 5- Swanson, c.b., and j. barlage. (2006). Influence: a study of factors shaping education policy. *Editorial projects in education research center*. retrived june30,2008:www.edweek.org/media/influence_execsum.pdf.
- 6- Taras, paohne. (2007). Public policy: choice, influence, evaluation, *Journal labor Res*, p.567-571